

ضرورت حکومت در اسلام

دکتر حسین احمدی

استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد مشهد

◆ چکیده:

فلاسفه و دانشمندان جهان معتقدند که تشکیل حکومت یک امر فطری و طبیعی و ضروری جامعه انسانی است. ماهیت و کیفیت قوانین اسلامی طوری است که برای تشکیل یک دولت و برای اداره امور سیاسی - اقتصادی - دفاعی و فرهنگی جامعه تشریح شده است و حکومت اسلامی در متن ایدئولوژی اسلامی قرار دارد و اگر دولت و حکومت نباشد تشریح این قوانین عبث و لغو است. در روایات به رای مردم ارزش بسیاری داده شده است ولی منافاتی با روایاتی که ائمه (ع) را منصوب خدا می دانند ندارد بلکه توجه به یک نکته اجتماعی می دهد که محقق شدن و اعمال ولایت بدون رای نظر مردم امکان پذیر نیست. اسلام حکومت های سلطنتی یا تحمیلی یا دموکراسی به سبک غرب را نمی پذیرد بلکه حکومت خدا بر مردم را از طریق مردم یا به عبارت روشن تر «دموکراسی مکتبی» که اساس آن را آراء مردم در چهار چوب قوانین اسلامی است تأیید می کند.

کلمات کلیدی: حکومت - ولایت - اسلام

نقش حکومت در زندگی بشر

وجود حکومت در زندگی انسان یک نیاز طبیعی است و از مهمترین موضوعاتی است که انسان از آغاز پیدایش به آن توجه داشته است.

و در اهمیت حکومت و نقش آن در زندگی بشر اکثر فلاسفه جهان و دانشمندان علم اجتماع معتقدند که تشکیل حکومت و دولت یک امر ضروری است، و انسان بطور فطری لزوم آن را درک می کند.

ارسطو می گوید:

دولت از مقتضیات طبع بشری است، زیرا انسان با طبع موجود اجتماعی است و کسی که قائل به عدم لزوم دولت است روابط طبیعی را ویران می کند، یا انسانی است وحشی که از انسانیت بدور است. و با وجود بالاتر از انسان مانند فرشتگان است. (السیاسه - ترجمه احمد لطفی ص ۹۹)

افلاطون می گوید:

تحصیل حیات با فضیلت افراد بشر جز به وجود دولت ممکن نیست، زیرا طبیعت انسان به حیات سیاسی متمایل است بنابراین دولت از امور طبیعی است که انسان بی نیاز از آن نیست (جمهوری - اثر افلاطون - ترجمه روحانی ص ۷۷)

ابن خلدون نیز همین نظر را دارد و استدلال به مدنی الطبع بودن انسان کرده است و نتیجه گرفته که تشکیل دولت لازم و ضروری است. (مقدمه ابن خلدون ص ۴۱)

دانشمندان و سیاستمداران و جامعه شناسان دیگر نیز حکومت را برای جامعه بشری لازم می دانند.

ضرورت حکومت در اسلام

از دیدگاه اسلام حکومت اسلامی اساسی ترین و ضروری ترین اصول اسلامی

است زیرا:

اولاً: اسلام برای اجتماع اهمیت ویژه ای قائل شده، بر این مبنا مهم ترین احکام اسلامی

از قبیل حج - نماز - جهاد و ... بر اساس اجتماع قرار داده شده است .

آیات ذیل مؤید این مطلب است :

واعتصمو بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا . (آل عمران ۱۰۵)

((همگی به ریسمان الهی (دین اسلام) چنگ بزنید و از هم جدا نشوید))

انما المؤمنون اخوة فاصلحو بین اخیوکم

مؤمنین برادر یکدیگرند پس (اگر اختلافی) بین برادرانان رخ داد) شمادر بین آنها صلح و سازش

برقرار نمائید .

بدیهی است که اتحاد و اتفاق ملت بدون حکومت ممکن نیست .

ثانیاً: قوانین و دستورالعملها هر چند تمام راههای نیل به سعادت مادی و معنوی را نشان داده

باشد ، بدون عمل نتیجه نخواهد داشت ، و بدیهی است که بدون قوه مجریه عمل به قانون امکان

پذیر نیست ، بخصوص قوانینی که هدف آنها سعادت حقیقی است و طبعاً مخالف با آزادی فردی

در شهوت رانی و خوشگذرانی است .

بدین جهت خداوند متعال با فرستادن انبیاء و مجموعه قوانین یک دستگاه اجرایی و حکومتی

بوجود آورده و اطاعت از مجریان الهی را (اولی الامر) جزء واجبات شمرده است .

ثالثاً: سنت و روش پیغمبر بهترین دلیل بر ضرورت حکومت است .

رسول گرامی اسلام (ص) از اوائل ورود به مدینه تشکیل حکومت داد و نظام اسلامی را برقرار

نمود ، نماینده به اطراف فرستاد ، به قضاوت در امور مسلمانان پرداخت سفراء نزد پادشاهان

کشورهای بزرگ اعزام داشت - معاهده و پیمان با سران قوم ها منعقد کرد - فرماندهی جنگ رابه

عده گرفت و ... بالاخره تمامی کارها را که برای یک حکومت لازم بود انجام داد .

رابعاً: آیات قرآن بر لزوم حکومت اسلامی صراحت دارند :

۱- فاحکم بینهم بما انزل الله . (مانده ۴۸)

۲- وان احکم بینهم بما انزل الله و لا تتبع اهوئهم . (مانده ۴۹)

۳- فاحکم بین الناس بالحق و لا تتبع الهوا . (ص ۲۶)

۴- من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الفاسقون . (مانده ۴۷)

۵- انا انزلنا الیک الكتاب بالحق لتحکم بین الناس بما اراک الله . (نساء ۱۰۵)

خامساً: کیفیت قوانین اسلام و احکام شرعی به گونه ای است که برای اداره نظام اجتماعی و سیاسی و نظامی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریح شده است. لذا نمونه هایی از این احکام ذکر می شود که به طور مسلم عمل به آنها مستلزم تشکیل حکومت است.

۱- احکام دفاعی اسلام

مراد از این احکام، قوانینی است که برای حفظ نظام اجتماعی اسلام و دفاع از تمامیت ارضی و استقلال کشور اسلام و حفظ مرزها و سرحدات آن از رخنه و هجوم کفار و دشمنان دین تنظیم گردیده است.

۲- احکام جزائی اسلام

احکام جزائی اسلام از قبیل حدود - دیات و قصاص و امثال آنها که باید طبق دستور و نظارت حاکم اجراء شود برای جلوگیری مفسد در میان ملت وضع شده است و اجراء این قوانین به یک سازمان دولتی نیازمند است و بدون قدرت حکومت کسی از عهده انجام آنها بر نمی آید.

۳- احکام احقاق حقوق

اسلام در مقابل ظلم ستمگران و ستم غارت، گران نسبت به مردم ساکت نمانده بلکه علماء را موظف نموده که برای احقاق حقوق ملت ستمدیده قیام نمایند و با انحصار طلبی و سودجویی ستمگران مبارزه کنند و از صرف بودجه ملی در عیاشی افراد خود خواه جلوگیری کنند زیرا این بودجه باید در توسعه فرهنگ و تامین بهداشت و رفاه مردم صرف گردد.

وانجام این دستور بدون تشکیل حکومت امکان پذیر نیست.

حضرت علی (ع) در خطبه شششنبه در مقابل بیان علت پذیرفتن حکومت می فرماید:

لولا وما اخذ الله علی العلماء الا یقاروا علی كظفه ظالم و لا سغب مظلوم (نهج البلاغه خطبه سوم)، یکی از علل قبول حکومت این است که خداوند از علماء پیمان گرفته است که در برابر

پر خوری و غارتگری ستمگران و گرسنگی و محرومیت ستمدیدگان خاموش نمانند.

همان طور که آن حضرت فرموده انجام این وظیفه تنها به وسیله قوه مجریه و دستگاه حاکم امکان پذیر است.

سادساً: روایات معتبری از معصومین داریم که بر لزوم تشکیل حکومت اسلامی تسریح می کند.

از جمله :

۱- فضل ابن شازان از حضرت رضا (ع) نقل می کند که آن حضرت در بیان وجوب اطاعت از اولی الامر فرمود یکی از علل آن این است که :

و منها انا لانجد فرقة من الفرق و لامة من الملل بقوا و عاشوا الا بقیم و رئیس لما لا بد لهم منه فی اموالدین و الدنیا فلم یجز فی حکمة الحکیم ان یتراک الخلق لما یعلم انه لا بد لهم منه و لا قوام لهم الا به فیقانلون به عدوهم و یقسمون به فیئهم و یقیمون به جمعهم و جماعتهم و یمنع ظالمهم من مظلومهم (علل الشرائع ج ۱ ص ۱۸۳ حدیث ۲۹).

امام می فرماید از جمله آن علتها این است که ما هیچ یک از فرقه ها و ملتها را نمی بینیم که جزء بوجود یک سرپرست و یک رئیس به حیات خود ادامه داده و باقی مانده است ، زیرا برای امر دین و دنیا ناگزیر باید چنین شخصی باشد .

بنابراین از حکمت خداوند حکیم به دور است که مخلوقات خود را بی سرپرست بگذارد با این که می داند وجود چنین شخصی برای آنها ضروری است و بدون آن زندگی شان تباه می شود زیرا تحت رهبری او با دشمنانشان می جنگند و درآمد ملی و عمومشان را عادلانه تقسیم می کنند و بوسیله او نماز جمعه و جماعت را بر پا می دارند و دست ستمگران را از حقوق مظلومین کوتاه می کنند .

بنابراین امام می فرماید : حکومت از امور لازم و واجب است .

امام خمینی (ره) در کتاب حکومت اسلامی خود می نویسد :

اصول قانون و نظامات اجتماعی ، مجری لازم دارد . در همه کشورهای عالم و همیشه این طور است که قانون گذاری به تنهایی فایده ای ندارد ، قانون گذاری به تنهایی سعادت بشر را تامین نمی کند .

پس از تشریح قانون باید قوه مجریه ای بوجود آید ، قوه مجریه است که قوانین و احکام دادگاهها را اجرا می کند و ثمره قوانین و احکام عادلانه دادگاهها را عاید مردم می سازد ، به همین جهت اسلام همان طور که قانون گذاری کرده ، قوه مجریه هم قرار داده است ، ولی امر متصدی قوه مجریه هم هست (حکومت اسلامی امام خمینی (ره) ص ۲۷).

آیا حکومت در اسلام انتصابی است یا انتخابی ؟

در نظام های اجتماعی جهان تعیین رئیس هیئت حاکمه به یکی از طرق:
انتصاب - انتخاب وراثت - انقلاب - کودتا و غلبه است.
حکومت در اسلام حق موروثی نیست که وارث حاکم اگر هیچ گونه لیاقتی هم نداشته باشد
بعنوان ارث بر اریکه حکومت تکیه زند آنچنان که در رژیم های پادشاهی است.
حکومت در اسلام از راه کودتا نیست که گروهی با یک حمله غافل گیرانه داخلی، حاکم را
به زور بر کنار کنند و عامل کودتا جانشین او گردد یا کس دیگر را جانشین او کند آن چنان که در
کشورهایی مثل پاکستان اتفاق افتاد.

حکومت در اسلام از راه غلبه هم نیست که یک قدرت مهاجم خارجی با پیروزی نظامی بر
جامعه ای تسلط یابد و مهره خود را بر مردم حاکم سازد آن چنان که در افغانستان و عراق اتفاق
افتاد. بلکه تعیین حاکم در اسلام به یکی از دو راه است:
یا به انتصاب است که از طریق خدا یا پیامبر یا امام معین شده باشد.
یا به انتخاب مردم بدون واسطه است. آن چنان که رئیس جمهور و نمایندگان مجلس و
شورای شهر و روستا با آراء مردم انتخاب می شوند. یا با واسطه آنچنان که مردم نمایندگان مجلس
خبرگان را با رای خود انتخاب می کنند و آن نمایندگان رهبر را انتخاب می نمایند.

ارزش و اعتبار رای مردم در انتخاب حاکم و رهبر

در روایات به رای مردم در انتخاب حاکم ارزش بسیاری داده شده است. به عنوان نمونه: ۱-
امام مجتبی (ع) به معاویه (پیش از آن که میان آنها جنگ آغاز شود) نوشت:
انَّ عَلِيًّا لَمَّا مَعْنَى سَبِيلَةٍ وَ لَأَنِّي الْمُسْلِمُونَ الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ ... فَادْخُلْ فِيمَا دَخَلَ فِيهِ النَّاسُ ...
(شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲ ص ۱۷).
پس از آنکه علی (ع) از جهان رفت، مردم مرا بر خلافت برگزیدند ... در آن چه مردم وارد
شده اند. تو هم وارد شو ...

این عبارت حاکی است که هر گاه مسلمانان فرد لایقی را جهت حکومت و پیشوائی بر
گزیدند بر اقلیت مخالف نیز واجب است از او اطاعت کنند، لذا امام حسن (ع) معاویه به این نکته
توجه می دهد.

۲- امیر المؤمنان نامه ای را که معاویه درباره قتل عثمان نوشته بود خواند ، و به آن دو نفری که نامه او را آورده بودند فرمود:

شما وظیفه خود را در ابلاغ پیام معاویه انجام داده اید ، اکنون آنچه می گویم بشنوید ، و آن را از من به معاویه برسانید :

در حکم خدا و دین اسلام بر عموم مسلمانان واجب است که پس از آن که امام و پیشوای آنها مرد ، یا کشته شد ، هیچ عملی انجام ندهند ، و به هیچ کاری دست نزنند ، پیش از آن که برای خود و تمام کارهای اجتماعی خود ، پیشوائی عقیف و دانشمند و خدا ترس و آشنا به احکام قضا و سنت انتخاب نمایند ، تا در بین آنان حکومت نماید و حق مظلوم را از ظالم بستاند ، مرزهای آنان را پاسداری کند و مالیات آنان را دریافت نماید ، حج و نماز جمعه را بر پا دارد و حقوق ملی آنها را جمع آوری کند (بحار الانوار ج ۸۶ ص ۱۹۶).

این جملات حاکی است که تعیین حاکم و پیشوا (در صورت نبود امام منصوب از طرف خداوند) وظیفه امت مسلمان است یعنی با رای و نظر مسلمانان حاکم انتخاب می گردد.

۳- امام حسین (ع) در پاسخ نامه سران کوفه که تنفر خودشان را از حکومت بنی امیه نشان داده و امام را دعوت کرده بودند نوشت:

مسلم ابن عقیل پسر عم من و مورد اطمینان من است او را به نمایندگی خود به کوفه فرستادم : فان كتب الیّ انه قد اجتمع رای ملئکم و ذوی الحجی منکم علی مثل ما قدمت به رسلکم اقدم الیکم (ارشاد مفید ص ۱۸۳- تاریخ طبری ج ۴ ص ۲۲۱- کامل ابن اثیر ج ۳ ص ۲۶۶).

اگر وی به من بنویسد که خردمندان شما همه بر این عقیده هستند که من به کوفه پیام آنگاه به خواسته های شما جواب مثبت خواهم داد .

این روایت نیز دلالت دارد بر لزوم انتخاب حاکم از طرف مردم و یا این که حداقل حاکم مورد رضایت مردم باشد .

۴- هنگامی که مهاجران و انصار با حضرت علی (ع) بیعت کردند ، امیر المؤمنین با لای منبر رفت و فرمود: ایها الناس عن ملا و اذن انّ هذا امرکم لیس لاحد فیه حق الا من امرتھم .. (ابن اثیر ج ۳ ص ۹۹ بیروت تاریخ طبری ج ۳ ص ۴۵۶).

ای مردم انبوه و هوشمند ، امر حکومت مربوط به شماست ، هیچ کس حق ندارد آن را به خود اختصاص دهد مگر آن کسی که شما او را امیر و حاکم نمائید .

این حدیث نیز حق انتخاب حاکم را بر مردم می دهد .
 در هنگامی که روح امیر المؤمنان (ع) به ملکوت اعلاء پیوست ، عبدالله بن عباس از خانه امام بیرون آمد و روبه مردم کرد و گفت :
 امیرالمؤمنین در گذشت و فرزندى از خود باقى گذاشته (امام حسن (ع)) اگر مى خواهید به مسجد بیائید ، با او بیعت کنید ، و اگر نمى خواهید هیچ کس بر گردن هیچ کس حقی ندارد .
 یعنی افراد در انتخاب حاکم آزاد مى باشند .

دفع شبهه

این روایات منافاتی با روایاتی که ائمه معصومین (ع) را منصوب از جانب خدا می دانند ندارد .
 زیرا هر چند از نظر دلائل و خصوص قطعی شیعه ، امامت امیرالمؤمنین و امام حسن (ع) و امام حسین علیهم السلام و سایر ائمه مربوط به امر الهی بوده است و دستور الهی بدون چون و چرا باید اجرا گردد ولی اگر آنان در این مورد زمامداری خود را به رضایت و رای مردم منوط دانسته اند . نه برای این است که امامت آنها تنصیبی از جانب خدا نیست ، بلکه هدف توجه به این نکته اجتماعی است و آن این که ، اصل ولایت امامان معصوم هر چند انتخابی نیست بلکه امری الهی است ، ولی تحقق و عینیت یافتن این ولایت ، بدون رضایت مردم امکان پذیر نیست .

هیچ ولایتی بالاتر از ولایت رسول خدا نیست ، ولی اعمال ولایت و زمامداری بدون پذیرش گروه قابل ملاحظه ای که مخالفان را تحت الشعاع خود قرار دهد امکان پذیر نمی باشد و در غیر این صورت ولایت عینیت خارجی پیدا نمی کند .

این نوع روایات با عقیده شیعه ، مبنی بر این که ولایت امامان تنصیبی است و از جانب خدا می باشد ، مخالف نیست . زیرا این احادیث ناظر به جنبه عملی ولایت است نه اصل ولایت ، و اگر رضایت و پذیرش مردم در ولایت های الهی یک اصل قابل توجه است ، درباره ولایتهای غیر تنصیبی رای و نظر مردم از اولویت بیشتری برخوردار است .

متا سفانه این نوع روایات که در کتابهای احادیث و تاریخ وارد شده است دستاویزی برای یک مشت مغرضان شده که از این طریق "تنصیبی" بودن مسئله "امامت" را انکار کنند .
 و صدها حدیث را به دست فراموشی سپارند . در صورتی این احادیث ناظر بر اصل مسئله

«امامت»، نیست، بلکه مربوط به پیاده کردن آن در جامعه اسلامی است که مانند دیگر اصول، محتاج به آمادگی و پذیرش عموم مردم است، و این روایات ناظر به جنبه های عملی امامت می باشد نه اصل ثبوت آن.

شرائط حاکم اسلامی

شرائطی که حاکم و رئیس امت اسلام باید داشته باشد که اگر فاقد یکی از آنها بشود لیاقت حکومت را ندارد چند چیز است:

۱- بالغ بودن

بنابر این بچه نابالغ نمی تواند تشکیل حکومت دهد ولو به این نحو که او را رئیس قرار دهند و تا رسیدن به حد بلوغ برای او نایب الحکومه تعیین کنند.

آن چنان که در حکومت های پادشاهی دیده می شود مثل حکومت عباسیان که مقدر بالله که کودک بود به عنوان خلیفه تعیین شد.

۲- بالغ بودن

دیوانه لیاقت تشکیل حکومت را ندارد.

۳- سفیه نبودن

زیرا سفیه صلاح و فساد کشور را نمی تواند تشخیص دهد.

دلیل اعتبار این سه امر روشن است، زیرا حکومت از نظر اسلام یکد نحو ولایت و امانت داری است. و این سه گروه در امور شخصی خود احتیاج به ولی دارند بنابراین نمی توانند ولایت بر دیگران داشته باشند.

۴- عالم بودن

اعتبار این شرط از روایات زیادی استفاده می شود اساساً حکومت اسلامی بر مبنای علم و اندیشه قرار داده شده است.

۵- اعلم بودن

اعتبار این شرط راضمن این که یک امر عقلانی است می توان از چند روایت استفاده کرد:

۱- حضرت امیر (ع) در ضمن خطبه ای چنین می فرماید: ایها الناس ان احق الناس بهذا الامر اقومهم علیه و اعلمهم با مرالله شغب شاعغب استعتب و ان ابی قوتل. (نهج البلاغه خطبه ۱۷۲)

ای مردم سزاوارترین افراد بر این امر (حکومت) کسی است که بهتر بتواند آن را اداره کند و عالم تر به احکام الهی باشد و اگر فتنه انگیزی (با بیان یا غیر بیان) فتنه ایجاد نماید جواب دهد و اگر عناد و لجاجت کرد با او به نبرد برخیزد.

۲- پیغمبر اکرم فرمود: ما وکت امة قطّ امرها رجلاً و فیهم من هو اعلم منه لم یزل امرهم سفلاً حتی یرجعوا الی ما ترکوا. (بحارالانوار ج ۱۰ ص ۱۱۶)

هیچ جمعیتی ولایت امرش را یعنی منصب اداره نظام را به کسی که دانشمند تر از او در بین جمعیت می باشد واگذار نمی نماید مگر این که آن جمعیت سیر فقهرائی می نماید تا وقتی فرد دانشمند تر متصدی امر شود.

۳- و نیز رسول اکرم (ص) فرموده است: من امّ قوماً و فیهم اعلم منه وافقه لم یزل امرهم فی سفال الی یوم القیامه (محاسن برقی ص ۹۳)

اگر کسی پیشوای قومی شد در حالی که دانشمند تر از او در بین جمعیت باشد آن ملت سیر فقهرائی می نماید تا روز قسامت. علاوه بر آن چه که ذکر شد ده ها روایت دیگر به این مضمون از ائمه طاهرین (ع) بما رسیده است که نقل همه آنها ضروری نیست.

اساساً اسلام به علم و دانش زیاد اهمیت می دهد و فرد دانشمند را برتر از همه می داند و کلید راه سعادت را علم و دانش می داند و سفارش تحصیل علم را مکرر نموده تا جائی که علماء را به پایه پیامبران گذشته رسانده است.

متأسفانه مسلمانان به حدی در این راه کوتاهی نموده اند تا جائی که در بعضی کتب تاریخ نوشته شده است که وزراء خلفاء اسلامی مانع می شدند که خلیفه کتاب بخواند و مطالعه کند!!

و می نویسند یکی از خلفاء عباسی مرد، وزیر او تصمیم گرفت یک فرد عالم و دانشمندی را به خلافت منصوب کند ولی عده ای از دیوانیان او را از این کار بر حذر داشتند، و گفتند چه اصراری که مرد دانشمندی خلیفه شود؟

بهتر است آن کودک صغیری که از دانش بهره ندارد خلیفه و حاکم بر مسلمانان گردد و توبه نام او حکم رانی کنی، او هم چنین کرد و مقتدر بالله را نیز که کودکی یسواد بود به خلافت تعیین نمود.

و نیز می نویسد که معاویه گفت:

چقدر زشت است که خلیفه در علم زیاده روی کند؛ کتاب الفخری فی آداب السلطانه ص ۵ چاپ مصر)
البته مشخص است که یکی از علل بد بختی و انحطاط و تنزل مسلمین بی اعتنائی به علم و دانش بوده است.

۶- حاکم اسلامی باید مطیع فرمان خدا باشد.

حاکم اسلامی باید عادل باشد واجبات را انجام دهد و از محرمات اجتناب نماید، به عبارت دیگر به دستورات الهی عمل کند و اگر چنین نباشد مسلط شدن او بر نوامیس مسلمین و ثروت های عمومی و سایر وظائف حکومت خیانت به حکومت اسلام است و موجب می شود مسلمانان بدبخت گردند همان طور که همه گرفتاری مسلمانان از زمامداران بی تقوی و ظالم و بی لیاقت است.

روایاتی از ائمه طاهرین (ع) رسید که این شرط را از اساسی ترین اموری که در حاکم معتبر است دانسته اند.

امام صادق (ع) فرمودند:

اتقوا الحکومه فان الحکومه انما هی للامام العالم بالقضاء العادل فی المسلمین کتبی او وصیة
(فروع کافی ج ۷ ص ۴۰۶- تهذیب ج ۶ ص ۲۱۷ من لا یحضره ج ۳ ص ۴).

پرهیزید از حکومت زیرا زمام داری و حکومت فقط از آن کسی است که عالم به احکام الهی و عادل در بین مسلمین باشد مثل پیغمبر و وصی او.

البته این روایات به قرائن روایات بعدی دلالت بر حکومت دارد.

حضرت امیر (ع) در ضمن خطبه ای چنین می فرماید:

شما مردم خوب می دانید که سزاوار نیست کسی که بر نوامیس و جان مردم و ثروت های آنها و قوانین الهی و پیشوائی مسلمانان ولایت پیدا می کند، بخیل باشد و نیز نباید جاهل باشد زیرا جاهل ملت را گمراه می کند.

و همچنین نباید خشن و جفا کار باشد تا بواسطه جفای او مردم با او قطع مراوده کنند. و نباید کسی باشد که اموال مسلمین را حیف و میل کند و رشوه خوار نباشد تا این که حقوق مردم را پایمال نکند. و کسی که سنت و قوانین الهی را تعطیل می کند نباشد و گرنه موجب نابودی امت

۳- حضرت سیدالشهداء در خطاب به اهل کوفه می فرماید :

فلعمری ما الامام الالحاکم بالکتاب القائم بالقسط و الدائن بدین الله المحابس نفسه علی ذات الله
(روضه الواعظین ص ۲۰۶).

نیست امام مگر کسی که حکم بر اساس کتاب خدا نماید و با مردم به عدالت رفتار نماید و
متدین باشد .

در این رابطه روایات بی شماری وجود دارد که تاکید بر عدالت و اطاعت حاکم از احکام
خدا دارد .

۷- شایستگی رکن اساسی حاکم است :

حاکم و والی مسلمان باید لیاقت و شایستگی داشته باشد صاحب رای و بصیرت در تدابیر
امور و برقرار نمودن نظام عادلانه و امنیت کشور از شر آشرا باشد .

شجاعت و قوت قلب داشته باشد تا بتواند در مقابل دشمنان دین اعم از داخلی و خارجی
استقامت نماید زیرا مقصد اصلی حکومت اسلامی اجرای احکام الهی و برقراری نظام
عادلانه اسلام است تا حق مظلوم از ظالم گرفته شود و ثروت های عمومی در گسترش اسلام و
رفاه ملت مصرف گردد .

به این جهت از دیدگاه اسلام هر کس لایق تر و شایسته تر و استقامت او در مقابل ناملازمات
زیادتر است بر دیگران مقدم می باشد .

امیر المؤمنین (ع) فرمود: احق الناس بهذا الامر اقومهم علیه (نهج البلاغه خطبه ۱۷۲).

سزاوارترین افراد بر این امر (حکومت اسلامی) کسی است که استقامت او زیادتر باشد.

پیامبر گرامی اسلام فرمود :

من استعمل عاملاً من المسلمین و هو یعلم ان فیهم من هو اولی بذالك منه بکتاب الله و سنته نیئاً

فقد خان الله و رسوله و جمیع المسلمین (سنن بیهقی ج ۱۰ ص ۱۱)

اگر کسی عاملی از بین مسلمانان برای تصدق کاری از کارهای مملکتی تعیین کند در حالی
که می داند که شخص شایسته تر و دانشمند تر از او در بین مسلمین وجود دارد این کس به خداوند
و پیامبر و جمیع مسلمین خیانت کرده است .

این روایت دلالت بر این دارد که منصب حکومت و سایر مناصب اداره مملکت از امانات است و خدای تبارک و تعالی امر فرموده امانات به اهلش واگذار گردد و اگر به غیر اهل داده شود خیانت است و چون این امانت از طرفی به خدا و پیامبر است و از طرفی مربوط به جمیع مسلمین اگر نااهل متصدی شود خیانت به همه است.

البته این روایت صراحت در عامل دارد ولی دلالت بر حاکم به اولویت از آن استفاده می گردد.

در روایت دیگر پیغمبر (ص) فرمود: من تقدم علی قوم من المسلمین و هو یری ان فیه من هو افضل منه فقد خان الله و رسوله والمسلمین (مجمع الزوایه ص ۸۳).

کسی که در پیشوای گروهی از مسلمانان گردد در حالی که می داند که شایسته تر از او در بین مردم هست، چنین شخصی خیانت بخدا و پیغمبر و جمیع مسلمانان کرده است.

از حضرت علی (ع) نقل شده که فرمود: ولا تقبل فی استعمال عملک و امرانک شفاعه الا شفاعه کفائة و الامانة. (فلسفه الحکم عند الامام ص ۳۴).

برای تصدی فرمان دار و امیر از لیاقت و شایستگی و امانت داری چیز دیگری را ملاک قرار مده.

سیستم حکومت اسلامی

سیستم حکومت اسلامی نه ((حکومت فردی)) است که بر مبنای زور استوار باشد، مانند شکلی که در غرب معمول است، بلکه آمیزه از حکومت مردمی و الهی یا حکومت خدا بر مردم از طریق مردم یا به عبارت روشن تر:

((دموکراسی مکتبی)) است، که اساس آن را آراء مردم تشکیل می دهد، اما نه به هر صورت و بدون فید شرط، بلکه در چهار چوبه قوانین اسلامی، یعنی مردم حق رای دارند و می توانند انتخاب بشوند و انتخاب بکنند، اما یا در نظر گرفتن مقررات مکتب، طبیعی است، در این نوع دموکراسی هر کس را نمی توان انتخاب کرد و حکومت را به دست او سپرد، هر قانون را نمی توان از مجلس گذراند، بلکه باید یک مقام آگاه از کلیه ضوابط اسلامی، مکتبی بودن این دولت را در تمام شئون تشخیص دهد، و آن را امضاء کند، تا مردم آن را به رسمیت بشناسند.

لزوم تنفیذ مقام ولایت در قانونی بودن حکومت نه برای این است که آراء مردم بی ارزش است، بلکه به خاطر احراز مکتبی بودن انتخاب و تشکیل دولت است و این که کلیه ضوابط در آن رعایت شده است، تا اگر دولت منتخب، فاقد ضوابط مکتبی باشد، رسمیت پیدا نکند (مبانی حکومت اسلامی از آیه الله جعفر سبحانی ص ۱۹۴)

از این جهت می توان ((ولایت فقیه)) را بازدارنده حکومت از انحراف به چپ و راست دانست.

ولایت فقیه نه تنها در کنار قوه مجریه دیده می شود، بلکه در کنار قوه مقننه که مردم آنها را انتخاب کرده اند، ((به نام شورای نگهبان)) وجود دارد و وظیفه ان این است که جلو انحرافات احتمالی نمایندگان را بگیرد و نگذارد قانون بر خلاف اسلام تصویب شود.

ولایت فقیه نه تنها در کنار قوه مجریه و مقننه، نقش باز دارندگی دارد، بلکه در کنار تشکیلات وسیع قضائی دخالت و نظارت فقیه به گونه ای حکمفرماست.

زیرا قاضی یا مجتهدی که دارای ولایت می باشد و یا از جانب او منصوب است که تحت شرائطی کار او را انجام می دهد.

در حکومت ((دموکراسی)) قوای سه گانه بطور مستقیم یا غیر مستقیم متکی به آراء مردم است و در عین حال مستقیماً و یا با واسطه، تحت نظارت مکتب قرار دارد و این می رساند که در حکومت ((دموکراسی مکتبی)) دو عنصر در آن واحد با هم کار می کنند عنصری به نام آراء مردم و عنصری بنام تخصص مکتبی و این همان چیزی است که نامش را ولایت فقیه می نامیم.

خلاصه: حکومت اسلامی از میان انواع حکومت ها، دموکراسی، مکتبی است یعنی در عین احترام به آرای ملت و مردم در گزینش ارکان حکومت، مکتبی بودن و ضابطه دار بودن آن لازم و ضروری است و برای احراز این عنصر تنفیذ فقیه و نظارت او در قوای سه گانه لازم است.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- السیاسه: ارسطو ترجمه احمد لطفی
- ۳- الجمهوری - افلاطون ترجمه روحانی
- ۴- مقدمه ابن خلدون

- ۵- نهج البلاغه : فیض الاسلام
- ۶- علل الشرایع : ابن بابویه صدوق - بیروت دارلوفاء
- ۷- حکومت اسلامی : امام خمینی چاپ دوم - تهران
- ۸- شرح نهج البلاغه: ابن ابی الحدید - ۲۰ جلدی - انتشارات اسماعیلیان - قم
- ۹- بحارالانوار - علامه محمد باقر مجلسی - مؤسسه الوفاء بیروت - بی تا
- ۱۰- المحاسن : احمد بن محمد بن خالد برقی - تهران - ۱۳۷۰
- ۱۱- آداب السلطنه - الفخری چاپ مصر
- ۱۲- فروع کافی - ثقة الاسلام کلینی - دارالکتب اسلامیة - تهران چاپ ۱۳۶۲
- ۱۳- من لا یحضره الفقیه - ابن بابویه صدوق - بیروت دارالاضواء
- ۱۴- تهذیب الاحکام - شیخ طوسی
- ۱۵- روضة الواعظین - فتال نیشابوری
- ۱۶- سنن بیهقی - ابن فندق علی بن یزید بیهقی - کتاب فروشی فروغی بیتا
- ۱۷- مجمع الزوائد - هیثمی
- ۱۸- فلسفه الحکم عند الامام
- ۱۹- مبانی حکومت اسلامی - آیه الله جعفر سبحانی - ترجمه داوود الهامی - انتشارات توحید قم
- ۲۰- کامل : ابن اثیر چاپ بیروت - دارالفکر
- ۲۱- تاریخ طبری - محمد بن جریر طبری مؤسسه اعلمی بیروت (هشت جلدی)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی